

نگاہی بہ نمایاں ماہی

ویلیام شکسپیر

(WILLIAM SHAKESPEARE)

MACBETH مکبث

KING LEAR شاہ لیر

OTHELLO اٹلو

HAMLET ہملت

ROMEO AND JULIET رومئو و ژولیت

فراہم آور:

محمد سلگی

✓ مکبث macbeth

مکبث (Macbeth) کوتاه‌ترین تراژدی و یکی از محبوب‌ترین آثار شکسپیر است که در سال ۱۶۰۶ م نوشته شده.

اساس تراژدی مکبث، وقایع تاریخی اسکاتلند است؛ اما شکسپیر موافق ذوق و طبع خویش، در آن تغییراتی داده و حوادث جنگ‌ها را به هم آمیخته.

خلاصه ی داستان:

سردار مکبث و سردار بانکو پس از شکست سپاهیان نروژی، در راه بازگشت به اسکاتلند، با جادوگران روبه رو می‌شوند. آنان از آینده خبر می‌دهند و در حالی که امیر کادور زنده است، مکبث را سالار کادور می‌خوانند. سپس به او می‌گویند که به شاهی خواهد رسید. هم‌چنین ساحران به بانکو می‌گویند: فرزندان تو به پادشاهی می‌رسند. دو سردار غرق در شگفتی از ساحران جدا می‌شوند. مکبث در راه بازگشت توسط پیک دانکن، پادشاه اسکاتلند باخبر می‌شود که امیر کادور به جرم بی‌کفایتی به اعدام محکوم شده و ولایت کادور نصیب او گردیده. این پیام تکان دهنده درستی پیشگویی افسونگران را بر او ثابت می‌کند.

دانکن برای سپاسگزاری از سردار پیروز (مکبث)، به قصر او وارد می‌شود تا شب را در کاخ او سر کند؛ غافل از آنکه مکبث با وسوسه همسرش، لیدی مکبث، فرجامین شب زندگی او را تدارک دیده‌اند. دانکن در خوابگاه به قتل می‌رسد و دستان مکبث و روان لیدی مکبث به خون ولی نعمتشان - که به فروتنی و تواضع مشهور است - آلوده می‌شود. اما این پایان ماجرا نیست و مکبث برای آنکه پیشگویی ساحران محقق نشود، قاتلانی را به کشتن فرزندان بانکو می‌گمارد. بانکو که بو برده‌است، فرزندش، فلیانس ممکن است کشته شود، او را فراری می‌دهد؛ ولی خود به دست همان قاتلان کشته می‌شود. مالکوم، فرزند دانکن نیز می‌گریزد تا مبادا به قتل برسد و این اقدام بر خشم و خون‌خواری مکبث می‌افزاید.

هدف بعدی، مکداف، سالار فایف است که او نیز از اسکاتلند گریخته و به جمع مخالفان مکبث پیوسته. مکبث کاخ مکداف را به آتش می‌کشد و زن و فرزندان سالار فایف را با قساوت به دیار عدم روانه می‌کند. اکنون مکبث و لیدی مکبث را چاپلوسان و بزدلان دوره کرده‌اند و هرآن کس که اندکی شجاعت و غیرت دارد، دو راه پیش رو می‌بیند: گریختن از اسکاتلند یا پذیرش مرگ. جو هولناکی بر اسکاتلند حاکم شده و حتی مردان بزرگ نیز غالباً از ترس جان به جنگل پناه می‌برند.

لیدی مکبث که در آرزوی تاج و تخت، مبتلای جنون شده، گرفتار عذاب وجدان می‌گردد. پیوسته در سرسرای کاخ راه می‌رود و در برابر ندیمه و دیگران افشای راز می‌کند که چگونه دستشان را به خون آلوده کرده‌اند.

از این رو مکبث به ساحران متوسل می‌شود تا از آنها بشنود که آینده چگونه خواهد بود. ساحران در دومین دیدار، او را امیدوار می‌کنند که حکومتش و جانش پابرجاست.

اما در این میان، مخالفان مکبث به سرکردگی مکداف و مالکوم، در پی حمله به اسکاتلند هستند. لیدی مکبث در اوج جنون به سر می‌برد و سرانجام جان می‌سپارد.

سربازان تحت امر فرماندهان مخالف مکبث، درختان جنگل بیرنام را قطع کرده و با استتار خود در پس آنها به سوی مقر حکومت مکبث حمله می‌برند.

مکداف، مکبث را می‌کشد.

سپاهیان وارد کاخ می‌شوند و مالکوم را به پادشاهی اسکاتلند برمی‌گزینند.



✓ شاه لیر king lear

لیرشاه یا شاه لیر (King Lear) نمایشنامه ای تراژیک اثر ویلیام شکسپیر است که آن را یکی از بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین تراژدی‌های وی می‌دانند. این اثر به احتمال زیاد در سال ۱۶۰۵ میلادی نوشته شده‌است.

خلاصه ی پنج پرده ی نمایشنامه:

شاه لیر، پادشاه دیرینه روز بریتانیا، در پایان عمر خویش به سر می‌برد و قصد دارد که قلمرو حکومت را میان سه دخترش، گانریل - رگان و کوردلیا، تقسیم کند. پس چنین می‌گوید که هر دختری که وی را بیشتر دوست داشته باشد، نصیب بیشتری از سرزمین‌های فرمانروا خواهد داشت.

گانریل، دختر بزرگ: «سرورم! من شما را بیشتر از آن چه کلمات قادر به بیان آن باشند، دوست دارم.»

رگان، دختر میانی: «آن چه را که حقیقتاً گویای عشق من است، خواهرم گفت. فقط آن چه گفت، کافی نبود...»

لیرشاه، شادمان از پاسخ دو دخترش، سرزمین‌هایی به آنان بخشید.

اما گفته ی صادقانه ی کوردلیا، دختر کوچک پادشاه، بر وی گران آمد و موجب شد که از قلمرو پادشاه بریتانیا، چیزی جز خشم و تندی پدر نصیبش نشود. او گفت:

«من شما را همان قدر که هر دختری می‌تواند پدرش را دوست بدارد، دوست دارم؛ نه کمتر و نه بیشتر.»

با این رخداد، حق کوردلیا هم به گانریل و رگان رسید.

پس از چندی، رفتار گانریل که اکنون در اوج قدرت و شکوه به سر می‌برد، با پدر تغییر کرد؛ چنانکه روز به روز با وی، بیش از پیش سردی و بی‌اعتنایی می‌نمود. سرانجام پادشاه سالخورده از کردار دختر بزرگش برافروخته گشت و راهی قصر رگان، دختر دیگرش شد. چون در او هم اثری از مهر نمی‌بیند، ترکش می‌کند و در طوفان ناپدید می‌گردد.

بعد از اتفاقاتی، کوردلیا به یاری پدر می‌شتابد. پدری که اکنون در نهایت سرخوردگی و بی‌کسی، دیوانه وار زندگی می‌کند و از رفتارش نسبت به دختر کوچکش بسیار پشیمان و آزرده است. اما کوردلیای پاکدل، از گناه لیرشاه می‌گذرد و آغوش محبت به سوی او می‌گشاید.

گانریل در گیر و دار یک ماجرای عشقی، به خواهرش، رگان زهر می‌دهد و او را از بین می‌برد. پس از آن نیز خودکشی می‌کند.

از سوی دیگر، لیرشاه و کوردلیا اسیر شده اند. این جاست که کوردلیای بی گناه به قتل می رسد. پس از آن، شاه لیر نیز از شدت غصه و غم، تسلیم مرگ می شود...



✓ اتللو Othello

اُتِللو نمایشنامه‌ای عاشقانه و تراژیک اثر ویلیام شکسپیر است که در حدود سال‌های ۱۶۰۳ - ۱۶۰۴ میلادی نوشته شده‌است. در این نمایشنامه شکسپیر به مضمون خیانت در عشق می‌پردازد. در این تراژدی، اُتِللو (نام دیگرش مغربی است)، شخصیت مرد داستان، به تحریک یکی از زیردستانش، به همسر خود، دزدِمونا شک می‌کند و بی آنکه مسئله را با زن در میان بگذارد، بی‌رحمانه او را می‌کشد. اما بعد از قتل، به بی‌گناهی همسر وفادارش پی می‌برد؛ در نتیجه دست به خودکشی می‌زند.



✓ هملت hamlet

هملت (Hamlet) نمایش‌نامه‌ای تراژیک اثر ویلیام شکسپیر است که در سال ۱۶۰۲ نوشته شده و یکی از مشهورترین نمایش‌نامه‌های تاریخ ادبیات جهان به شمار می‌آید.

داستان این نمایش نامه از آنجا آغاز می‌شود که هملت شاهزاده دانمارک، پس از سفر آلمان، به قصر خود در هلسینبورگ دانمارک بازمی‌گردد تا در مراسم خاک سپاری پدرش شرکت کند. پدرش به گونه مرموزی به قتل رسیده و کسی از چند و چون قتل شاه آگاه نیست.

در همان زمان، هملت درمی‌یابد که مادر و عمویش باهم پیمان زناشویی بسته اند. وسوسه‌ها و تردیدهای هملت هنگامی آغاز می‌شود که روح شاه مقتول بر او نمودار می‌گردد. روح بازگو می‌کند که چگونه به دست برادر خود کشته شده؛ سپس از هملت می‌خواهد انتقام این قتل مخوف و ناجوانمردانه را بازستاند. هملت درمی‌یابد که پدر معشوقه‌اش، *اوفلیا* نیز در قتل پدرش دست داشته‌است.

اوفلیا از نقشه‌های هملت آگاه می‌شود. پس از آگاهی از مرگ پدرش مجنون می‌گردد و خود را در رودخانه‌ای غرق می‌کند. سرانجام هملت انتقام پدر را از عمو می‌گیرد و در پایان نمایش هر دو کشته می‌شوند.

تحلیل:

هملت در پی رام ساختن طبع وحشی انسان است؛ اما در عملی ساختن این هدف دچار تردید و وسوسه می‌گردد. از تردید و دودلی دچار افسردگی (مالیخولیا) می‌شود. «بودن یا نبودن» پرسش بزرگ هملت است.

مونولوگ مشهور:

"بودن یا نبودن؟ سوال اینجاست"

آیا شایسته تر آن است که به تیر و تازیانه ی تقدیر جفایبشه تن دردهیم.

و یا تیغ برکشیده و با دریایی از مصائب بجنگیم و به آنان پایان دهیم؟

بمیریم؛ به خواب رویم و دیگر هیچ.

و در این خواب دریابیم که رنج‌ها و هزاران زجری که این تن خاکی می‌کشد، به پایان آمده.

این سرانجامی است که مشتافانه بایستی آرزومند آن بود.

مردن، به خواب رفتن، به خواب رفتن، و شاید خواب دیدن...

ها! مشکل همین جاست؛ زیرا اندیشه ی اینکه در این خواب مرگ

پس از رهایی از این پیکر فانی، چه رویاهایی پدید می آید

ما را به درنگ وامی دارد؛ و همین مصلحت اندیشی است

که این گونه بر عمر مصیبت می افزاید.

وگرنه کیست که خفت و ذلت زمانه، ظلم ظالم،

اهانت فخرفروشان، رنج های عشق تحقیرشده، بی شرمی منصب داران

و دست ردّی که نااهلان بر سینه شایستگان شکیبا می زنند، همه را تحمل کند،

در حالی که می تواند خویش را با خنجری برهنه خلاص کند؟

کیست که این بار گران را تاب آورد،

و زیر بار این زندگی زجر آور، ناله کند و خون دل خورد؟

اما هراس از آنچه پس از مرگ پیش آید،

از سرزمینی ناشناخته که از مرز آن هیچ مسافری بازنگردد،

اراده آدمی را سست نماید.

و وامی داردمان که مصیبت های خویش را تاب آوریم،

نه اینکه به سوی آن چه بگریزیم که از آن هیچ نمی دانیم.

و این آگاهی است که ما همه را جَبون (ترسو) ساخته،

و این نقش مبهم اندیشه است که رنگ ذاتی عزم ما را بی رنگ می کند.

و از این رو اوج جرئت و جسارت ما

از جریان ایستاده

و ما را از عمل بازمی دارد.

آه دیگر خاموش، اوفلیای مهربان! ای پری زیبا، در نیایش های خویش، گناهان مرا نیز به یاد آر."

Ham. To be, or not to be, I there's the point,
To Die, to sleepe, is that all? I all:
No, to sleepe, to dreame, I mary there it goes,
For in that dreame of death, when wee awake,
And borne before an euerlasting Iudge,
From whence no passenger euer returnd,
The vndiscovered country, at whose sight
The happy smile, and the accursed damn'd.
But for this, the ioyfull hope of this,
Whol'd beare the scornes and flattery of the world,
Scorned by the right rich, the rich curssed of the poore?



✓ رومئو و ژولیت Romeo and Juliet

رومئو و ژولیت تراژدی نوشته‌شده به قلم ویلیام شکسپیر در اوایل کار اوست. این تراژدی کششی به داستان‌های عاشقانه دوران باستان دارد. درون‌مایه اثر براساس داستانی ایتالیایی است که به صورت شعر با نام تاریخ باستانی رومئو و ژولیت توسط ارتور برووک در سال ۱۵۶۲، و به صورت نثر در سال ۱۵۹۱ توسط ویلیام پینتر نوشته شدند. شکسپیر از هر دو اثر استفاده کرد، ولی برای گسترش داستان، شخصیت‌های مکمل داستان به‌خصوص مرکوتیو و پاریس را دچار تغییراتی نمود. این نظر وجود دارد که نمایشنامه بین سال‌های ۱۵۹۱ تا ۱۵۹۵ نوشته شده، و برای نخستین بار در قطع ربع کاغذ در سال ۱۵۹۷ به چاپ رسید. این نسخه کیفیت پایینی داشت و نسخه‌های بعدی اصلاح‌شده و با اصل اثر شکسپیر مطابق گشتند.

استفاده شکسپیر از ترکیب دراماتیک، به‌خصوص اثرات تعویض بین کمدی و تراژدی و گسترش کشمکش‌ها، گسترش کاراکترهای فرعی، و استفاده از درون‌مایه‌های فرعی و زیبا نمودن آن، به عنوان نشانه‌های اولیه توانایی‌های او مورد توجه است. نمایشنامه شکل‌های شاعرانه مختلفی به کاراکترهای مختلف می‌بخشد و گاهی اوقات شکل کاراکترها نیز تغییر می‌کند.

رومئو و ژولیت بارها در سالن‌های تئاتر، فیلم، موسیقی و اپرا مورد استفاده قرار گرفته‌است. این اثر در دوران بازگرداندن پادشاهی انگلستان دوباره زنده شد و به طور کلی توسط ویلیام داوانانت اصلاح‌گشت. در نسخه قرن ۱۱۸م چندین صحنه اصلاح، و مواردی که شاید زشت پنداشته می‌شدند حذف گشتند و نسخه اپرایی جورج بندا بسیاری از اقدامات را حذف کرده و یک پایان خوش به آن اضافه کرد. اجراهای قرن ۱۹، شامل اجرای شارلوت کوشمان، اثر اصلی را بازیابی نموده و بیشتر بر روی رئالیسم تمرکز نمود. نسخه ۱۹۳۵ از جان گیلگود بسیار به اثر شکسپیر نزدیک بود، از لباس‌ها و صحنه‌های دوران الیزابت استفاده کرد تا درام را ارتقا بخشد. در قرن ۲۰ و ۲۱، نمایشنامه با نسخه‌های جدید و گوناگونی، چون تولید ۱۹۳۶ جورج کوکور، نسخه ۱۹۶۸ فرانک زفیرللی، نسخه الهام‌گرفته MTV رومئو و ژولیت در سال ۱۹۹۶ توسط باز لورمان و نسخه غیرشکسپیری ۲۰۱۳ توسط کارلو کارلی نمونه‌هایی از این بودند.

خلاصه داستان:

قهرمانان این نمایشنامه دختر و پسری از دو خانواده بزرگ در شهر ورونا هستند که با یکدیگر دشمنی دیرینه دارند. رومئو که از خاندان مونتگیو است، به امید ملاقات با رزالین، دختر محبوبش، به ضیافت لرد کپیولت می‌رود؛ آنجاست که ژولیت، دختر لرد کپیولت را ملاقات می‌کند و رزالین را از یاد می‌برد.

رومئو و ژولیت پس از نخستین دیدار و دلدادگی دوسویه، در تلاش برای وصال، راه به جایی نمی‌برند. در این میان خانواده‌های آن دو که کینه‌ای دیرینه از هم دارند، آتش اختلافاتشان بالا می‌گیرد. رومئو ناخواسته باعث مرگ تیبالت از خانواده کپیولت می‌شود و وضعیت را ملتهب‌تر می‌کند. حاکم ورونا دستور می‌دهد که رومئو شهر را ترک کند. ژولیت که از یک سو غم دوری از رومئو و از سوی دیگر غم از دست رفتن تیبالت، قلبش را می‌فشرد، سخت اندوهگین می‌شود.

خانواده ژولیت که از ازدواج مخفیانه او با رومئو که با وساطت راهب صورت گرفته بی‌خبرند، ژولیت را مجبور می‌کنند که با خواستگارش، کنت پاریس ازدواج کند. ژولیت نزد راهب می‌رود و از او چاره‌جویی می‌کند. راهب به ژولیت مایعی می‌دهد که با مصرف آن، چهل و دو ساعت به خوابی مرگ‌گونه فرو خواهد رفت؛ پیش‌بینی او این است که خانواده ژولیت به تصور این که دخترشان مرده، او را در مقبره خانوادگی قرار خواهند داد و در این میانه راهب فرصتی خواهد داشت که قاصدی نزد رومئو بفرستد و او را به ورونا بخواند تا همراه ژولیت - که در نهایت از خواب مرگ‌گونه بر خواهد خاست - به مکانی امن بروند.

ژولیت ناامید از تحقق عشقش و با هدف تنبیه و هشدار دیگران، مایعی را که راهب به او داده، می‌نوشد و مدتی همچون مردگان به خواب عمیقی فرومی‌رود. خبر مرگ ژولیت در شهر می‌پیچد و مجلسی که برای ازدواج ژولیت با کنت پاریس برپا شده بود، به مجلس عزا بدل می‌شود.

در این میان، نقشه‌ی راهب برای ارسال خبر به رومئو ناکام می‌ماند؛ زیرا پیک خبررسان وی، پیش از آن که بتواند پیغام را به رومئو برساند، در خانه‌ای که نوعی بیماری مسری در آن شیوع یافته و به امر حاکم قرنطینه شده، گرفتار می‌شود.

رومئو که از داستان بی‌اطلاع است، خبر نادرست مرگ ژولیت را دریافت می‌کند. سمی را از یک داروساز می‌خرد و رهسپار ورونا می‌شود. رومئو دل‌شکسته و بی‌خبر، برای حضور در کنار پیکر ژولیت که در انتظار برگزاری مراسم تدفین، در کلیسا گذاشته شده حاضر می‌گردد. در آن جا با کنت پاریس درگیر می‌شود و او را به قتل می‌رساند. رومئو جسد پاریس را به داخل مقبره کپیولت‌ها می‌کشانند و در آن جا با پیکر ظاهراً بیجان معشوقش روبرو می‌شود. رومئو سم را می‌خورد و در دم جان می‌دهد.

دیری نمی‌گذرد که چهل و دو ساعت پایان یافته و ژولیت از خواب بر می‌خیزد و چون با جسد بی‌جان رومئو روبرو می‌شود، با خنجر رومئو به زندگی اش پایان می‌دهد. لرد مونتگیو، لرد کپیولت و حاکم ورونا سر صحنه حاضر می‌شوند و راهب کل ماجرا را برای آن‌ها توضیح می‌دهد. حاکم که با جسد کنت پاریس - که از خویشاوندانش

است- روبرو شده لرد منتگیو و لرد کپیولت را سرزنش می‌کند. آن دو که سخت اندوهگین اند ، سرانجام با یکدیگر دست دوستی می‌دهند و نفرت دیرینه دو خاندان با مرگ رومئو و ژولیت پایان می‌یابد.



✓ ویلیام شکسپیر

William Shakespeare

ویلیام شکسپیر در ۲۶ آوریل سال ۱۵۶۴، در شهر استراتفورد انگلستان غسل تعمید داده شد. شهرت شکسپیر به عنوان شاعر، نویسنده، بازیگر و نمایشنامه نویس منحصر به فرد است و برخی او را بزرگ ترین نمایشنامه نویس تاریخ می‌دانند، اما بسیاری از حقایق زندگی او مبهم است. پدرش از صاحب منصبان دیوانی بود که گویا بعدها با مشکلات مالی مواجه شد و مادرش فرزند یک زمین‌دار محلی بود.

درباره جوانی ویلیام افسانه فراوان است و سند معتبر اندک. اولین مدرکی که ما درباره او پس از مراسم تعمید و نام‌گذاری داریم، ازدواج با آن هتوی (به انگلیسی: Anne Hathaway) در سال ۱۵۸۲ است. شکسپیر پس از ازدواج به لندن رفت و در تماشاخانه مشغول بازی شد. در آنجا وظیفه ویرایش نمایش نامه‌ها را به او سپردند. شکسپیر از این موقعیت استفاده کرد و خود چند نمایشنامه نوشت که با استقبال روبه رو شد. پس از آن تا هفت سال هیچ اطلاعی از فعالیت‌هایش نداریم؛ اما وی احتمالاً پیش از سال ۱۵۹۲ در لندن به عنوان بازیگر کار می‌کرده.

شکسپیر در دوران نخستین، خود را محدود تئاتر نکرد و در سال ۱۵۹۳ منظومه عشقی اساطیری ونوس و آدونیس (به انگلیسی: Venus and Adonis) و در سال پس از آن نیز اثر برجسته تر تاراج لاکریس (به انگلیسی: The Rape of Lucrese) را به حامی خود، اشراف زاده ساوت همپتون اهدا کرد.

با دو چکامه‌ای که شکسپیر در سال‌های ۱۵۹۳ و ۱۵۹۴ به چاپ رساند، اشعار او زودتر از نمایش‌هایش چاپ شدند. همین طور باید گفت که بیشتر غزل‌های وی، باید در این سال‌ها نوشته شده باشند.

نمایش‌های ابتدایی شکسپیر شامل: هنری چهارم، تیتوس آندرونیکس، رویای شب نیمه تابستان، بازرگان ونیزی و ریچار دوم می‌شود که همگی در میانه و اواخر دهه ۱۵۹۰ تاریخ گذاری شده‌اند.

همین طور بعضی از تراژدی‌های مشهور او که در اوایل دهه ۱۶۰۰ نگاشته شده‌اند شامل: اتللو، شاه لیر و مکبث می‌شوند. در حدود سال ۱۶۱۰ شکسپیر به استراتفورد برای استراحت برمی‌گردد و با وجود آن به نوشتن ادامه می‌دهد که دوره رمان و کمدی-تراژدی او به حساب می‌آید مانند: طوفان، هنری هشتم، سیمبلاین و داستان زمستان. در مورد غزلیات او می‌توان گفت که نخستین بار در سال ۱۶۰۹ به چاپ رسیدند.

ویلیام شکسپیر در روز ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ میلادی در پنجاه و دوسالگی درگذشت. جسدش را دو روز بعد در کلیسای مقدس ترینیتی به خاک سپردند. او حتی قطعه‌ای ادبی نیز برای روی سنگ قبر خود گفته که بر آن حک شده‌است:

تو را به مسیح، از کندن خاکی که اینجا را دربرگرفته دست بدار!

خجسته باد آنکه این خاک را فروگذارد و نفرین بر آنکه استخوان‌هایم بردارد!

او در حالی مُرد که به سال ۱۶۱۶ هیچ نسخهٔ جمع‌آوری شده‌ای از آثارش وجود نداشت، و بعضی از آنها در نسخه‌هایی مستقل چاپ شده بودند که همان‌ها هم بدون نظارت و ویرایش او بود. در سال ۱۶۲۳ دو تن از اعضای هیئت شکسپیر، جان همینگز و هنری کاندل، نسخه جامع و ویراسته‌ای از نمایش نامه‌هایش را به چاپ رساندند که فرست فولیو (به انگلیسی: First Folio) نام گرفت.

مهم‌ترین آثار:

آتِلو - مکبث - هملت - ژولیوس سزار - رومئو و ژولیت - شاه لیر - تاجر ونیزی - رویای شب نیمه تابستان - هنری ششم - دو نجیب‌زاده ورونایی - تیتوس آندرونیکوس - کینگ جان - هنری چهارم - کمدی اشتباهات - هیاہوی بسیار برای هیچ - هنری پنجم - ترویلوس و کریسدا - آنتونیوس و کلئوپاترا - تیمون آتنی - پریکلس - کوریولانوس - حکایت زمستان - هنری هشتم - رام کردن زن سرکش - آنچه به نیکی پایان پذیرد نیک است - تلاش بیهوده عشق - طوفان

- اشعار غنایی شکسپیر نیز از شاهکارهای شعر و ادبیات انگلیسی است. از آن جمله می‌توان به منظومه‌های زیر اشاره کرد:

مجموعه غزلیات شکسپیر

ونوس و آدونیس

زائر پرشور



✓ سخنانی از ویلیام شکسپیر:

- دوستی نعمت گرانبهائی است، خوشبختی را دو برابر می کند و به بدبختی تخفیف میدهد.
- صورت شما کتابیست که مردم می توانند از آن چیزهای عجیب بخوانند.
- از بزرگی نترس؛ بعضی بزرگ زاده می شوند، برخی بزرگی را به دست می آورند و بعضی بزرگی را به دامانشان می اندازند.
- وطن آدمی را در هیچ نقشه جغرافیای نشانی نمی توان یافت؛ وطن آدمی در قلب همه کسانی است که دوستش دارند.

- جهنم خالی است؛ چون همه دیوها اینجا هستند.
- دختران هیچ نمی خواهند جز شوهر و وقتی به دست آوردند، همه چیز میخواهند.
- گوش هایت را به همه بسیار؛ اما صدایت را به عده ای معدود.
- دوران طلایی پیش روست، نه پشت سر.
- دیوانه، عاشق و شاعر از یک قماش هستند؛ هر سه اهل خیال.
- به دست آور آن چه را که نمی توانی فراموشش کنی و فراموش کن آن چه را که نمی توانی بدست آوری.
- دیوانه خودش را عاقل می پندارد و عاقل هم می داند که دیوانه ای بیش نیست.
- من از خوشبختی های این جهان بهره مند گردیده ام؛ زیرا در زندگی عاشق شده ام.
- وجود ما به منزله ی باغی است که اراده ی ما باغبان آن است.
- هر چه را که دوست داری به دست آور؛ وگرنه مجبور می شوی هر چه را که به دست می آوری، دوست داشته باشی.
- اگر از غوغای عالم و اشتغالات باطل دنیوی دمی آسوده شویم، درختان را به هزار زبان سخنگو می یابیم و از جویبارها کتاب می خوانیم و از سنگ موعظه می شنویم و نشان خیر و خوبی را در همه چیز مشاهده می کنیم.

● منابع:

- www.wikipedia.com
- <http://jomalatziba.blogfa.com>
- شاه لیر- از کتاب «شاه لیر، مکبث»/ ویلیام شکسپیر، ترجمه: نسرین پورپهروز
- کیمیا (۱)- دفتری در ادبیات و عرفان/ دکتر حسین الهی قمشه ای و سید احمد بهشتی